

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين

جلسه ۲۲۵ (شنبه ۱۴۰۰/۸/۱)

کلام در مسقطات رد و أرش، هردو، در خیار عیب بود.

یکی این بود که اگر مشتری علم داشته باشد به عیب، خیار ندارد. نه أرش دارد و نه می تواند رد بکند.

یک دلیل این بود که شیخ اعظم ره فرمود روایات ما موضوعش ضیق است. همه روایات این است که "وجد بعد الشراء"، "علم بعد الشراء" و امثال ذلك. اطلاقی ما نداریم. نفرمایید که این قیود همه در سوال سائل است.

بله، در سوال سائل است ولی جواب امام علیه السلام هم به همین سوال است. امام علیه السلام که مطلق، جواب را فرموده. مطلقاً هم که نداریم.

یکی هم صحیحه زراره بود از امام باقر سلام الله علیه.

دوتا دلیل دیگر هم ذکر کرده اند.

یک دلیل، دلیلی است که سید یزدی ره ذکر کرده که خلاصه عالم به عیب که معیب را می خورد، معلوم می شود که راضی به عیب است و اگر راضی نبود نمی خرید.

عرض کردیم که چه بسا ممکن است می گوید من راضی به عیب نیستم و اگر به دردم بخورد راضی هستم. می روم بینم چطوری هست؟ اینطور نیست که کلیت داشته باشد.

یک دلیل هم مرحوم امام ذکر کرده و فرموده سیره عقلاء در جایی که علم دارد به عیب، وجود ندارد.

خب این کلام ناتمام است چون احراز این سیره که یک کسی یک شیء معینی را علم داشته که عیب دارد و خریده و بعد برگردانده و او قبول نکرده و یا مطالبه ارش کرده و او قبول نکرده و عقلاء گفته اند نه، تو حق نداری برگردانی و حق با بایع است و امام علیه السلام هم این سیره را امضاء فرموده باشد. من فکر نمی کنم که الآن با این گستردگی بازار، اگر کسی بخواهد برود آمار بگیرد، در شهر قم در هر ماهی یک دانه از این معاملات بشود که کار به نزاع و محکمه کشیده بشود و عقلاء بگویند مشتری اشتباه می کند. این ادعای سیره اول کلام است.

بله ممکن است او می گوید من عالم به خیار هستم پس خیار ندارم. ولی این سیره حجت نیست چون مثلاً مردم خیال می کنند که خیار مجلس ندارند، بر شارع واجب نیست که ردع بفرماید چون آنجایی که بر شارع واجب است که ردع نکند، مردم به خلاف می افتند. مردم خیال می کنند قنوت واجب است. یک آخوند بی عقلی پیدا بشود بگوید نه، قنوت مستحب است و اگر هم ترک کردی، کردی. مثل بعضی بی عقلهایی که می گویند "أشهد أن علیاً ولی الله" در اذان لازم نیست. یا در اقامه لازم نیست. خب گفتن این حرف یعنی چه؟!

می گوید بدعت است.

اما کجا بدعت است. اگر مردم یک چیزی را خیال بکنند، و خودش هم عبادت است، "ذکر علی عبادة" ...

می گویند این جزء نیست.

ولی آنجایی ردع لازم است که مردم به خطا بیافتند. مردم خیال می کنند عالم به عیب خیار ندارد. خب عالم به عیب خیار ندارد، شارع بیاید بفرماید توجه، توجه، عالم به عیب، خیار دارد.

بله باید یک جایی این بیاید دعوا بکند و بایع قبول نکند. و معمولاً هم اگر سیره ای باشد، ارتکاز مردم این است که می گویند من علم داشتم خریدم دیگر. در ذهنش این است که خیار ندارد و نمی رود دعوا بکند. خب این به درد نمی خورد.

لذا همان دو کلمه بیشتر نیست. یکی آن صحیحه زراره و یکی هم همان که اطلاقی نداریم و روایات.

حالا اگر کسی علم به عیب ندارد و ظن به عیب دارد. خیال می کند که عیب دارد:

مرحوم سید یزدی ره فرموده ظن قوی به عیب، ملحق به علم است بلکه ظن ضعیف هم ملحق به علم است.

این که ظن ضعیف ملحق به علم است و ظن قوی ملحق به عیب است، جناب سید! از کجا این را می فرمایید؟ ظاهر روایات که مطلق است چون می گوید من شیئی را خریده ام به عیب او عوار و بعد هم فهمیدم. مگر این که کسی ادعای انصراف بکند که نه، این نمی دانسته.

جناب سید! این را ما قبول نداریم چون معمولا وقتی که معیب در بازار زیاد می شود، مخصوصا مثلا الان که جنس تقلبی زیاد شده بالخصوص بعضی از مغازه ها هستند که مثلا می بینید این جنس اگر در بازار ۶۰ میلیون، این می گوید ۴۵ میلیون که خودش هم به شک می افتد ولی می خرد ولی ظاهرش این است که به عنوان سالم می خرد. روایات اطلاق دارد و بلکه در سیره عقلاء هم هست چون عرض کردم این زیاد است. بالخصوص که زمانهای سابق نوع جنسهایی که می فروختند، دست دوم بوده و نو نبوده. اینها چیزی است که معارف است و لذا این فرمایش ایشان ناتمام است. یک مطلب مهمی که شیخ ره دارد این است که حالا اگر عالم به عیب، شرط خيار کرد، آیا این خيار دارد یا خيار ندارد؟

فرموده اند اگر شرط بکند خصوص خيار عیب را، این شرط فاسد است چون خيار عیب، مختص جاهل به عیب است و عالم به عیب خيار ندارد و این شرط می شود مخالف کتاب. بلکه افساد هم دارد و عقد را فاسد می کند. ولی اگر شرط خيار بکند، یترتب علیه احکام شرط الخيار و اشکال ندارد.

به عقل قاصر ما گفته ایم اگر این، شرط خيار عیب بکند یعنی چه؟ اگر یک کسی می گوید که من شرط می کنم که خيار عیب داشته باشم.

می گوید که نمی شود

می گوئیم چرا نمی شود؟

می گوید احکام خيار عيب، مختص خيار عيب است.

می گوئیم خب من شرط می کنم دیگر. اگر خواستم پس بگیرم. اگر خواستم ارش بگیرم. تمام آثار خيار عيب را شرط می کند. این چه اشکالی دارد؟ المومنون عند شروطهم می گیرد.

یک جمله ای در کتاب البیع مرحوم امام نوشته که شرط، موضوع سازی نمی کند. مثل این می ماند که شما بگوئید من این مغازه را از تو خریدم به شرط این که خيار حيوان داشته باشم تا سه روز!!

می گویند خيار حيوان تا سه روز؟! می گوید بله دیگر. این از باب تشبیه است. مردمی که می آیند در این مغازه ها، این بی بند و بارها، حيوان هستند. ما هم به علاقه مجاز می گوئیم.

می گویند نمی شود

می گوئیم یعنی چه؟ یعنی اسم این را گذاشته خيار حيوان، خلاف شرع است؟ شرط باید خلاف شرع نباشد. شما به اسمش گیر می دهید؟! اسمش خلاف شرع است؟! حالا اگر کسی گفت من عالم به عيب هستم ولی به این شرط که من خيار عيب داشته باشم، این خلاف شرع است؟! مگر مثل امروز است که می گویند این اسم، برند است و حق طبع محفوظ است. می گویند حالا من می خواهم اسمش را بگذارم خيار عيب. چه اشکالی دارد؟

بعد آمده فرموده یک بحثهایی که آیا این عقد، مقتضی است و جهل، شرط است؟ یا عقد جاهل، اصلا مقتضی خيار است و عقد عالم، اصلا مقتضی خيار نیست؟ بعد روی این شقوق بحث کرده.

من خیال می کنم که این فرمایشات خیلی به بحث فقه مربوط نمی شود. خلاصه این شرط، شرطی است که مخالف کتاب است یا مخالف کتاب نیست؟ اگر مخالف کتاب هست، این شرط به هر نحوی که باشد. اگر مخالف کتاب نیست، دیگر ما کاری نداریم که این به نحوی مقتضی است؟ یا شرط است؟

بله يك وقت كسى ممكن است بيايد بگويد اين شرط، مخالف كتاب است به خاطر اين كه اطلاق
احل الله البيع مى فرمايد بيع معيب با علم به عيب لازم است. شما شرط مى كنيد.

خب اگر اين باشد؛ تمام شروط خيار، مخالف كتاب است.

مى گوييد نه، اين كه شما بگويد: من يا فسخ بكنم يا ارش بگيرم. بعد آنجاى كه مثلا ربا مى شود،
ساقط بشود، تمام اين آثار را داشته باشد.

خب همه اينها را شرط مى كند ديگر. لذا اين كه اين شرط خلاف شرع است، فكر مى كنم كه
التزام به آن مشكل است مخصوصا با آن ادعاى كه كرده اند كه هر جاى كه اقاله جائز باشد، خيار
شرط هم جائز است. خب اگر مشترى جنس معيب را آورده مى گويد بيا اقاله بكنيم، مى گويد
باشد، اشكال دارد؟ نه.

س: اينى كه شما مى فرمايد همان شرط خيار است، نه شرط خيار عيب.

ج: خيار عيب يك اسم است؟ اينها احكام است ديگر. مى گويد من تمام آنچه كه احكام خيار عيب
را شرط مى كنم ديگر.

س: يعنى شما نمى گوييد كه ما وضعاً يك خيار عيب داريم؟

ج: اسم است؟ خيار عيب كه مجعول نيست. خيار عيب مثل خيار مجلس است يعنى خيار در مجلس
يا خيار حيوان كه خيار در مورد حيوان است.

لذا هم آقاى خوئى و هم سيد يزدى و همه اينها اشكال كرده اند. من وقتى فكر مى كردم، مى گفتم
شايد كسى در اين كه الآن روز است اشكال كند ولى در اين مساله نه. فقط ديدم مرحوم آقاى
اراكى هم عرض ما را دارد. گفتم الحمد لله. و الا آقاى خوئى و همه گير داده اند كه به اسم خيار...
به اسم خيار عيب نمى شود يعنى چه؟ مگر لفظ خيار عيب خلاف شرع است. يك كسى مى گويد
مى خواهم دكانم را مى خواهم بگذارم مغازه حاج حسين سوهانى. شما برو اعلاميه پخش بكن اين
سوهانى، من نيستم. شما چطور مى خواهيد اين را بگويد كه خلاف است و جريمه بكنيد و مغازه

اش را ببینید؟! این هم می گوید این مغازه را خریدم به شرط این که سه روز خیار حیوان داشته باشم.

حالا اگر این شرط کرد و گفت من می خواهم خیار عیب داشته باشم، گفته اند این عیب فاسد است ولی خیارش درست است. این کلمه ای روز چهارشنبه عرض کردم، این "فسد و افسد" به چه معناست؟ یعنی فسد و افسد العقد که یعنی شرط فاسد است و عقد هم باطل است کما این کم محشین و مرحوم آقای خوئی متوجه شده اند؟ یا نه، مرادش افسد العقد نیست؟ به قول سید یزدی ره ممکن است کسی بگوید تو وقتی که خیار عیب، شرط می کنی، آن عیب فاسد است ولی اصل جعل خیارش فاسد نیست. یعنی اثبات خیار عیب نمی شود شرعا. ولی اثبات اصل خیار می شود. مثل این می ماند که می گوید مضاربه باطل بوده. می گوید اشکال ندارد ولو مضاربه اش فاسد است ولی خود مضاربه باطل، و کالت هست. اینجا هم خیار عیب، عیبش از بین می رود نه اصل خیارش. شیخ ره می فرماید نه، فسد و افسد یعنی افسد حتی خود اصل خیار را چون این قید است. این در واقع وحدت مطلوب است. وقتی قید شد، مقید در صورت نبودن قید، منتفی می شود. مرحوم آقای خوئی ره و بعضی های دیگر فکر کرده اند مقصود عبارت شیخ از افسد، این است که یعنی افسد عقد را و بعد اشکال کرده اند که جناب شیخ انصاری! شما که می فرمایید شرط فاسد، مفسد نیست. خب چه فرقی هست بین این شرط فاسد و بقیه شرطهای فاسد؟

مرحوم آقای خوئی ره یک توجیهی برای خود بطلان عقد ذکر کرده. آن توجیه این است که اصل خیار در واقع فسخ عقد و ازاله عقد نیست. فسخ عقد به خیار یعنی امد آن جعل. مثلا مرحوم آقای خوئی ره فرموده اگر کسی بگوید من این زن را صیغه کردم هشتاد ساله، این عقد دائم است چون الان خودش چهل سالش است و بعلاوه هشتاد سال می شود صد و بیست سال. معمولا کسی صد و بیست سال عمر نمی کند. می فرماید این عقد دائم است به خاطر این که عقد دائم یعنی من تو را به نکاح خودم در می آورم تا وقتی که زنده هستم. لذا وقتی که زن می میرد نامحرم می شود. چرا مرد نمی تواند نگاه التذادی به زن بکند؟ استمتاع بکند؟ به خاطر این که زنش نیست. اگر بگویید پس

چطور غسلش می دهد؟ می گوید مگر مادرزن محرم نیست. منافاتی ندارد. یک حکمی تخصیص خورده. چون اصلا عاقلانه نیست که بگوید من تو را به عقد در می آورم تا روز قیامت یا ابد. این عقد یعنی تا وقتی زنده هست. خب آن هم مثل همین است. وقتی می گوید من این را می خرم به شرط این که اگر مغبون بودم پس بدهم یعنی من ملکیت الی آن تفسخ را انشاء می کنم.

ان قلت: این چه حرفی است آقای خوئی! این که شد همین بیع ازمانی که این روزها در آمده. می گوید من از اول اسفند تا پنجم اسفند، یک آپارتمانی در مشهد خریده ام! این که نمی شود. دو چیز ایران را بدبخت کرده. یکی این روانشناسانی که از غرب آمدند و بعد هم لباس آخوندی پوشیدند. یکی هم همین و کلاء و قوانینی که از کشورهای دیگر وارد کردند و یک عده آخوند هم که در حوزه نتوانستند درس بخوانند، می گویند احل الله البیع اطلاق دارد. پیرزنی که در کما هست هم می تواند ادعا کند که اطلاق دارد.

آقای خوئی می فرماید بله درست است. اگر این بگوید این را به تو فروختم، یک ماهه، دو ماهه، یک ساله، پنج ساله، بیست ساله، این بیعش باطل است. اما اگر بفرماید این را به تو فروختم الی ان یفسخ، دلیل بر بطلان ندارد.

بعد می فرماید اینجا شما کدام ملکیت را انشاء کردی؟ ملکیت الی ان یفسخ. این را شارع امضاء نکرده. این مثل نکاح است. چرا می گویند خیار در نکاح نیست؟ چون می گویند نکاح مقید الی این یفسخ را شارع امضاء نکرده. اینجا هم ملکیت الی ان یفسخ را شارع امضاء نکرده. ان قلت: خیار عیب.

می فرماید بله، اگر جاهل به عیب باشد، امضاء کرده ولی برای عالم به عیب که امضاء نکرده.

لذا اینطور فرمایش شیخ اعظم ره را توجیه کرده.

این توجیه فرمایش شیخ اعظم ره درست نیست. اولاً این که آقای خوئی! حقیقت خیار بر می گردد به امد فسخ چون جعل ملکیت الی الابد، بعد بیاید فسخ بکند، این لغو است و قبیح است؛ به خدا

قسم وقتی خود شما می روی در بازار جنس می خری، حواست به این نیست. اگر در بازار بگردید بگوئید آقا اینجا که نوشتی در صورتی که عیب داشته باشد، ما پس نمی گیریم، یعنی چه؟ می گوید من این را نوشتم که پس نیاورد. می گوئید خب اگر می نوشتی که پس بیاورد، یعنی تو چه انشائی می کنی؟ می گوید می فروشمش دیگر. او هم که فسخ می کند و به هم می زند دیگر.

یک وقتی من به مرحوم استاد ره عرض کردم که طبق فرمایش آقای خوئی همه نکاح های دنیا باطل است حتی نکاح خودش چون آنی که ایشان در باب انشاء می گوید، حتی کسی که بلد باشد وقتی عقد می خواند باید شش دنگ حواش جمع باشد. حدود سی سال پیش، یک شخص محترمی که مثلا من که به دنیا آمده بودم او درس خارج می خوانده، این همسایه ما گفت که بیا یک عقدی برای دختر ما بخوانیم. بعد که رفتم دیدم آن بنده خدا هم هست. گفتم آقا یا شما از هر دو طرف وکیل بشو و یا من از هر دو طرف وکیل بشوم. گفت که حاج آقا این چه حرفی است که می زنی؟ وکالت یک نفر از دو طرف که خلاف احتیاط است. این کار ما که بهتر است. گفتم نه، چون مسلک انشاء آقای خوئی یک چیزی است که شما بلد نیستی و باید من از دو طرف بخوانم. بعد ایشان می فرمود نه، در ارتکاز مردم همانی است که آقای خوئی فرموده. گفتم آقا ارتکاز یعنی وقتی به او بگویی می گوید همین را می گویم. شما الآن برو در بازار بگو تو که می فروشی وقتی که فسخ می کند، اینطور است؟ ارتکازت این است؟ می گوید اصلا اولین بار این را از تو می شنوم. لذا اصلا کلام شما آقای خوئی! ناتمام است.

از این گذشته، خب چرا باطل باشد؟ اطلاقات المومنون عند شروطهم می گیرد دیگر. مگر این که باز همان حرفهایی که لفظ خيار حیوان خلاف شرع است که امضاء ندارد آقای خوئی؟! به عنوانش گیر می دهید؟

لذا این توجیهی که ایشان فرموده نه تنها که اصل کبرایش ناتمام است، در مقام، صغری هم ندارد.

هذا تمام الکلام در بحث مسقط اول.

مسقط دوم این است که تبری از عیوب بجوید.

تبری از عیوب دو قسم است. یکی عیوب موجوده و یکی عیوبی که متجدد می شود.

خب عیوبی که متجدد می شود، چطور خيار عيب دارد؟

قبلا گذشت که اگر قبل القبض در مبيع عیبی بیاید، خيار عيب دارد یا در زمان خيار، اگر عیبی پیدا شود، اینها همه می شود عیوب متجدده بعد از عقد.

اما تبری از عیوب موجوده، چه تفصیلا و چه اجمالا، موجب می شود که خيار ساقط بشود، هم ارش و هم رد. چرا؟ به خاطر این که اطلاق عقد، اقتضای سلامت می کند و خيار عيب دارد. ولی وقتی که ذکر می کند و تبری می کند، اصلا دیگر ما دلیلی نداریم.

یکی هم صحیحه زراره.

و للكلام تتمه ان شاء الله دوشنبه.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین.